

## نقش ایران در آئین‌های توحیدی

جهان ماوراء الطبیعه در مذاهب توحیدی بر ضوابطی مشترک متکی است: بقای روح آدمیان در دنیائی دیگر، رستاخیز مردگان در روزی به نام قیامت، سنجش ثواب‌ها و گناهان این جهانی آنان در ترازوی حساب و پاداش آنها به صورت زندگی ابدی در بهشت یا دوزخ.

در طول قرون متمادی، مسیحیان بر مبنای کتاب مقدس بر این اعتقاد بودند که این واقعیت آسمانی از راه تورات به موسی ابلاغ شده است، و مسلمانان عقیده داشتند که همین واقعیت، نظیر آنچه به موسی و عیسی وحی شده بود به پیامبر اسلام نیز وحی شده است.

با این همه، واقعیت سؤال‌برانگیز دیگری در همین راستا وجود داشت که علی‌رغم همه بحث‌ها و جدل‌های مذهبی، و علی‌رغم سرکوبگری‌ها و اختناق‌ها و تکفیرها و قتل‌عام‌ها و دیوان‌های تفتیش عقاید، از اواسط قرن هجدهم مسیحی به بعد، نخست از جانب متفکرانی معدود، سپس از سوی محققان و صاحب‌نظرانی بسیار فراوان‌تر، مورد تذکر و به موازات آن مورد بررسی قرار گرفت، و این سؤال این بود که اگر همه این اصول از آغاز به صورت واقعیت‌های ابدی و الهی بر پیمبران قوم یهود اعلام شده بود چگونه است که در هیچ یک از کتاب‌های پنج‌گانه اصیل عهد عتیق، یعنی قدیمی‌ترین و معتبرترین بخش آن که اختصاصاً تورات نام دارد نه تنها به هیچ‌کدام از این اصول اشاره‌ای نشده، یعنی در آنها نه از ابدیت روح سخنی به میان آمده است، نه از وجود دنیائی پس از مرگ، نه از رستاخیز و روز حساب، نه از بهشت و دوزخ و نه از شیطان و ملائک، بلکه درست در جهت عکس آن همواره تأیید شده است که گناهان قوم یهود منحصرأ در همین دنیا کیفر می‌بینند و در صورت لزوم نسل‌های

بعدی گناه‌کاران جواب گناهان پدران و پدربزرگ‌شان را خواهند داد، ولو آنکه خود مسئولیتی در آنها نداشته باشند: کسی که از یهود پیروی کند از عمر دراز و زندگی مرفه برخوردار و کسی که بنده خوبی برای او نباشد زندگی کوتاه و آکنده از ذلت دارد، و مرگ زودرس کیفی از جانب خدا است که نصیب بدکاران می‌شود (مزامیر ۱۸ و ۲۷، کتاب ایوب، باب هفتم). تکلیف زندگی پس از مرگ به کلی نامعلوم است (مزمور سی و نهم، ۵، مزمور نودم، ۱۰). آدمی از خاک است و به خاک بر می‌گردد، و وجود شیطان و ملائک چنان ناشناخته است که وقتی که تورات حکایت از آن می‌کند که آدم و حوا در بهشت میوه ممنوع را خورده و از بهشت رانده شده‌اند، آن که آنها را بدین کار اغوا کرده است شیطان نیست، مار است: «... و مار از همه حیوانات صحرا که خداوند ساخته بود هوشیارتر بود، و به زن (حوا) گفت که خدا از آن جهت شما را از خوردن میوه این درخت منع کرده است که می‌داند روزی که آن را بخورید چشمان‌تان باز شود و مانند خدا نیک و بد را بشناسید (سفر پیدایش، باب سوم، ۱-۵) ... و خداوند به مار گفت: چون که این کار را کردی از همه حیوانات صحرا ملعون‌تر خواهی بود و بر شکمت راه خواهی رفت و تمامی ایام عمرت را خاک خواهی خورد» (سفر پیدایش، باب سوم، ۱۴).

بیش از دو قرن پیش ولتر در اشاره به نوشته تورات در مورد انتقام‌گیری خدا از پسران بابت گناه پدران‌شان نوشت که انتقام‌جوئی خداوند از چهار پشت فرزندان بابت گناهان پدران و پدربزرگان و اجداد سوم و چهارم‌شان به روشنی نشان می‌دهد که یهودیان در ادوار اولیه تاریخ و مذهب خود از فرضیه بقای روح و دنیای دیگر و کیفی آن جهانی گناهان به کلی بی‌اطلاع بوده‌اند و اصولاً تصویری از جهان دیگر و بهشت و دوزخ بدان مفهومی که ما امروز

برای همه اینها قائل ایم نداشته اند، زیرا در هیچ جای تورات اشاره ای به جهنم یا به بقای روح یا کیفر و پاداش بعد از مرگ نشده است، و به جای آن تنها از مجازات‌های وحشتناکی صحبت شده که قانون‌گزار، با بی‌خبری مطلق خود از احتمال وجود دنیائی دیگر، برای همین دنیای موجود به عقلش می‌رسیده است.

تذکر ولتر و دیگر آزاد فکران «قرن روشنائی» در فرانسه و آلمان در همین زمینه با همه این که واقع‌بینانه بود، جنبه آماتوری داشت، ولی از سال ۱۸۶۶ که کتاب پر سر و صدای Alexander Kohut به نام «درباره ملائکه‌شناسی آئین یهودی در ارتباط آن با آئین پارسی» *Über die judische Angeologie im ihre Abhangkeit vom Parsismus* در آلمان انتشار یافت این مطالعات وارد یک مرحله کاملاً علمی و تخصصی شد. در این کتاب مولف که خودش هم یهودی است و هم خاخام اعظم، و در عین حال یکی از بزرگ‌ترین محققان تاریخ مذاهب، روشن کرده است که تمام برداشت‌های تورات درباره شیطان و ملائک یادگار دوران بعد از اسارت بابلی قوم یهود، یعنی زمانی است که یهودیان با آئین زرتشتی آشنائی نزدیک یافته و تحت تأثیر معتقدات این آئین قرار گرفته بودند.

برای روشن شدن توضیحات بعدی، باید تذکر داده شود که تاریخ باستانی قوم یهود به دو بخش مجزا تقسیم می‌شود، که بخش اول آن شامل آغاز تاریخ یهود تا دوران اسارت بابلی یهودیان است که در سال ۵۸۷ پیش از میلاد مسیح توسط بخت النصر Nabuchodonosor پادشاه بابل با تصرف اورشلیم و ویرانی معبد سلیمان و کوچ دادن دسته‌جمعی یهودیان بابل آغاز شد و قریب نیم قرن یعنی تا سال ۵۳۹ پیش از میلاد مسیح ادامه یافت. در این سال امپراتوری بابل به دست پارسیان منقرض شد و کورش پادشاه هخامنشی، فرمان آزادی همه

اقوام اسیر من جمله اسیران یهودی و بازگشت آنان را به کشورهایشان صادر کرد و از این تاریخ سرزمین فلسطین که جزو امپراتوری بابل بود به صورت یکی از استان‌های شاهنشاهی هخامنشی در آمد. یهودیان بازگشته به وطن، بسیاری از معتقدات زرتشتی را که در دوران اسارت با آنها آشنا شده بودند با خود همراه بردند، و از آن پس نیز در طول ۲۰۰ سالی که سرزمین اسرائیل زیر حکومت مستقیم ایران قرار داشت قوم یهود آشنائی بیشتری با این معتقدات پیدا کرد که انعکاس آن را در همه آن کتاب‌های تورات که در این دوران نوشته شده می‌توان یافت.

انتشار کتاب **Kohut** و بازتاب گسترده آن در محافل علمی اروپای مسیحی، مکتب پویائی را به نام مکتب تاریخ مذاهب پی‌ریزی کرد تا به امروز صدها محقق و مورخ و خاورشناس و متخصص مسائل مذهبی در آن شرکت جسته و نزدیک به یک هزار اثر تحقیقی به صورت کتاب‌ها و رساله‌ها و مقالات در این زمینه به زبان‌های مختلف منتشر کرده‌اند.

آنچه از بررسی این تحقیقات گسترده نتیجه‌گیری می‌شود، این است که تقریباً همه برداشت‌های ماوراء الطبیعه تورات، و به دنبال آن دوکتاب «توحیدی» دیگر انجیل و قرآن در زمینه بقای روح و جهان دیگر و سنجش اعمال آدمیان در روز رستاخیز و کیفر و پاداش آنان در بهشت یا دوزخ، و نیز درباره شیطان یا ملائک، مستقیماً از فرجام‌شناسی (Eschatology) مزدائی ایران دوران هخامنشی در سال‌هایی که سرزمین فلسطین بخشی از شاهنشاهی پارس بود وارد تورات شده است، و به همین دلیل تنها از قرن ششم پیش از میلاد مسیح به بعد است که از برداشت‌های مربوط به شیطان و ملائک و بهشت و دوزخ در «کتاب مقدس» نشان می‌توان یافت، چنانکه نام شیطان (اهریمن) برای نخستین بار در تورات در

کتاب ایوب دیده می‌شود که در سده پنجم پیش از میلاد نوشته شده است (باب اول، ۶)، و به نام جبرئیل و میکائیل برای نخستین بار در کتاب دانیال آمده (باب هشتم، ۱۶، باب نهم، ۲۱، باب دهم، ۱۳، باب دوازدهم، ۱) که تألیف آن مربوط به سده سوم پیش از میلاد است. اشاره انجیل به هفت فرشته‌ای که تخت خداوند را در میان گرفته اند (مکاشفه یوحنا، باب اول، ۴) و اشاره قرآن به هشت ملکی که عرش پروردگار را بر دوش دارند (الحاقه، ۱۷) انعکاس آشکاری از این گفته گاتاها است که: «هورا مزدا بر تخت زرین خود نشسته است که هفت امشاسپند آن را در میان دارند» (گاتای سی‌ام، ۹، یشت بیست و یکم، ۴، وندیداد، فصل نوزدهم ۳۳ و ۳۶). نخستین اشاره به رستاخیز مردگان و روز حساب را در تورات در کتاب اشعیای نبی (باب بیست و ششم، ۱۹) و کتاب مکابیان (باب هفتم، ۹ و ۱۴) می‌توان یافت که هر دوی آنها در همان دوران هخامنشی نوشته شده اند. در این باره در متون اوستائی آمده است که: «در آن روز کارهای خوب و بد هر کس مورد رسیدگی عادلانه و دقیق قرار خواهند گرفت» (دینکرت سوم، فصل بیست و پنجم، ۲۰۹ و ۳۱۲، بندهشن، سی‌ام، ۹-۶، داتستان دینیک، باب بیست و سوم)، و ترازوی حساب ذره‌ای به سود یا به زیان کسی بالا یا پائین برده نخواهد شد، نه برای نیکان و نه برای بدان، نه برای شاهان و نه برای گدایان (مینوک خرد، کتاب دوم، ۱۱۰)، و در همین مورد در قرآن آمده است: «... و در آن روز اعمال هر کس در ترازو سنجیده خواهد شد، و ترازو به اندازه دانه خردلی به سود یا به زیان کسی سنگین نخواهد شد» (انبیاء، ۴۷).

زیگموند فروید در بررسی جامع خود درباره آئین یهود بر همین واقعیت اختصاصاً تکیه می‌گذارد که در معتقدات اولیه یهودی موضوع بقای روح به کلی ناشناخته بود و این پندار تنها پس از تماس با آئین پارسی در آن راه یافت.

فون گال خاورشناس آلمانی آغاز قرن حاضر، مترجم تورات و مفسر سرشناس عهد عتیق و اوستا، در کتاب تحقیقی معروف خود به نام *Basileia ton Theon* (چاپ بن، ۱۹۲۶) می‌نویسد: «نه تنها اعتقاد به رستاخیز، بلکه عقیده به بقای روح، دوزخی یا بهشتی بودن آن در آئین یهود ریشه در آئین پارسی دارد. آنچه اصول و معتقدات خشک یهودیان را در دوران پس از اسارت بابلی آنان لطافت بخشید تأثیر اندیشه‌های فرجام‌شناسی زرتشتی در آئین آنان بود که در نتیجه آن این آئین را گوشت و استخوان خویش شناختند، در حدی که پیامبر بزرگ یهود، اشعیاء کورش پارسی را مسیح و شبان یهوه خواند. اگر دین یهود در دوران پس از تبعید به صورتی بنیادی و در جهت مثبت تحول یافت این مطلقاً مربوط به نفوذ اندیشه زرتشتی بود.»

کتاب تحقیقی دیگری که در این زمینه توسط کاردینال فرانسیس کونینگ اسقف اعظم کلیسای کاتولیک اتریش و یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های کنونی جهان مسیحیت تألیف شده، حاوی بیش از یکصد اظهار نظر از محققان و تورات‌شناسان جهان غرب درباره تأثیر بنیادی آئین زرتشتی در فرجام‌شناسی یهودی و مسیحی و اسلامی است.<sup>۱</sup> اهمیت خاص این اثر در این است که مولف آن خود یکی از دانشمندان طراز اول جهان کاتولیک است.

تومارهای معروف «کمران» که در اواسط قرن حاضر در کنار بحر المیت کشف شد و قدیمی‌ترین اسناد مربوط به انجیل به شمار می‌رود نفوذ معتقدات ایرانی را در آئین یهود به خوبی روشن می‌کند. این نوشته‌ها از فرقه یهودی به جا مانده که ارتباط نزدیک با فرقه دیگر

F. König: Zarathustras Jenesits vorstellungen und das Alte Testament چاپ وین و زوریخ ۱۹۶۴. از همین محقق، مقاله مفصلی نیز در نشریه خاورشناسی MIDEO (شماره دهم سال ۱۹۷۰) زیر عنوان *L'influence de Zoroastre dans le monde* به چاپ رسیده است.

به نام فریسیان داشتند، و این فریسیان به خلاف کاهنان سنتی یهود، به «اسنی» رستاخیز بعد از مرگ و بقایای روح و روز حساب و بهشت و دوزخ که همه آنها از منابع اوستائی بدیشان رسیده بود معتقد بودند و جهان هستی را میدان مبارزه دو عنصر خیر و شر می‌دانستند. حتی در کتاب «طوبیا»ی عهد عتیق که در زمان آنان نوشته شده بود شیطان «اشمودائی» نامیده شده که تلفظ یهودی شده اشمه دائوه (دیو خشم) اوستا است (تورات طوبیا، باب سوم، ۸ و ۱۷). در همین راستا، فون گال در ارتباط با کتاب زکریا در تورات (باب چهاردهم، ۱۴) و کتاب مکاشفه یوحنا در انجیل (باب یازدهم، ۳ و ۴) که در آنها از دو مسیح خداوند سخن رفته است که در برابر او ایستاده اند، این دو را مظاهر یهودی شده هوشیدر و هوشیدرماه زرتشتی می‌داند که با اسطوره سائوشیانس مربوط می‌شوند، و این به نظر او حکایت از آن می‌کند که نویسندگان این دو کتاب عهد عتیق و عهد جدید بدین دو «پیش‌کسوت» ایرانی می‌اندیشیده‌اند. داوسن فهرستی شامل بیش از یکصد مورد از نکات مشابه دو آئین یهود و مسیحیت را ارائه کرده است که همه آنها از معتقدات اوستائی اقتباس شده‌اند.

درباره ارتباط سائوشیانس با مهدی و چینودپل با پل صراط، و ارتباط مشیاگ و مشیانگ نخستین مرد و زن جهان (که به حکایت متون اوستائی توسط اهورا مزدا آفریده شدند و در باغ بهشت جای گرفتند و اهورا مزدا از آنان خواست که فریب اهریمن را نخورند ولی اهریمن آنان را اغوا کرد و در نتیجه از بهشت رانده شدند و بعدها نسل آدمیان از آنها به وجود آمد) با آدم و حوای تورات و قرآن، نه تنها در قرن گذشته و قرن حاضر تحقیقات وسیعی توسط خاورشناسان برجسته چون نولدکه، مارکوارت، اشپیگل، ویندیشمن، هوسینگ، دارمستتر انجام گرفته، بلکه در همان نخستین قرون دوران اسلامی نیز مورخان سرشناسی چون طبری،

بیرونی، مسعودی، حمزه اصفهانی، یعقوبی، به تفصیل این موضوع را مورد بررسی قرار داده اند. بهترین کار تحقیقی که در این باره در جهان غرب صورت گرفته، کتاب آرتور کریستین به نام «نمونه‌های نخستین انسان و نخستین پادشاه در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان» *Les types premier Roi 'du premier Homme et du historie legendaire des Iraniens* است که در سال ۱۹۱۷ به زبان فرانسه در استکهلم چاپ شده و در سال‌های پیش از انقلاب به فارسی نیز ترجمه و در تهران منتشر شده است. در همه این پژوهش‌ها این نظریه W. Aiger کارشناس تاریخ مذاهب در اواخر سده گذشته تأیید شده است که در متون اولیه تورات افسانه آدم و حوا که از اساطیر بابلی گرفته شده بود بسیار مبهم و گنگ بوده و تنها بعد از بازنویسی آنها در دوران پس از اسارت بابلی این افسانه با الهام از اسطوره مشیاگ و مشیانگ زرتشتی شکل امروزی خود را یافته است. اسطوره مشیاگ و مشیانگ اوستائی به تفصیل در داتستان دینیک (باب سی و هفتم، ۸۲، باب شصت و پنجم، ۲، باب هفتاد و هفتم، ۴)، دینکرت (بخش سوم، ۸۰) و بندیشن (باب اول، ۱-۲۷) آمده است. گیرشمن، کارشناس معروف تاریخ و باستان‌شناسی ایران، درباره همین نقش جهان آئین‌های ایرانی متذکر شده است که: «در زمان ساسانی نفوذ اندیشه‌های مذهبی ایرانی به آن سوی مرزهای ایران در شرق و غرب گسترش یافت. اصل ثنویت ایرانی در آئین بودا پذیرفته شد. آئین مانی از راه آسیای میانه و ترکستان به چین، از راه سوریه به مصر و سراسر افریقای شمالی، و از راه آسیای صغیر به ارمنستان و بالکان و بعداً به جنوب فرانسه رسید که جنبش مذهبی نیرومند کاتار نماینده آن بود. آئین ایرانی میترا (مهر) سراسر امپراتوری روم را فرا گرفت و بعداً نیز نقش درجه اولی در شکل‌گیری مسیحیت ایفا کرد. همچنین کلیسای نستوری، کلیسای



مسیحیت مورد قبول ایران بود که آئین مسیحی را به چین برد، و چنین بود که اندیشه‌های مذهبی که عموماً از ایران مایه گرفته بودند تا اقیانوس اطلس در مغرب گسترش یافتند. با این همه مهم‌ترین وارث فکری ایران ساسانی اسلام بود که به هر جا که رفت آثار فکری و اندیشه و هنر ساسانی را با خود همراه برد» (رمان گیرشمن: ایران از آغاز تا اسلام).



دست کم یک قرن پیش از تولد مسیح، آئین ایرانی مهر (میترا) به امپراتوری روم راه یافت و اندکی بعد برای بیش از سه قرن به صورت آئین رسمی امپراتوران رومی در آمد. در تمام تاریخ امپراتوری‌های یونان و روم چنین موردی منحصر به فرد بود، به نوشته فرانتس کومون محقق برجسته آئین میترا، پرستش مهر خدای بزرگ ایرانی مانند یک فتیله باروت در کوتاه مدتی از شرق تا غرب امپراتوری پهناور روم گسترش یافت:

«گسترش آئین میترا در روم بسیار سریع‌تر از آنچه می‌شد انتظار داشت روی داد، به طوری که در کوتاه مدتی از رود دانوب تا اقیانوس اطلس و از رومانی تا جبل الطالق و سراسر افریقای شمالی مهرباه‌های بی‌شمار یکی پس از دیگری سر برافراشتند» (فرانتیس کومون: *Les mysteres de Mithra*. میترا در ایران دوران پیش از زرتشت، خدای بزرگ آریائی بود که خدای روشنائی، دادگستری، وفا به عهد و پیمان، دوستی، باروری و پیروزی شمرده می‌شد. در دوران پانصد ساله حکومت پارت‌ها (اشکانیان) آئین مهر آئین رسمی امپراتوری ایران بود و در همین دوران بود که لژیون‌های رومی که با پارت‌ها می‌جنگیدند این آئین ایرانی را که با روحیات و سنت‌های ملی و آرمانی آنان سازگار بود با خود به امپراتوری روم بردند،

هرچند که به موجب پژوهش‌های تازه‌تر، این آئین از همان زمان اسکندر در بخش‌هایی از یونان شناخته شده بود. در قرن دوم کم‌دیوس امپراتور رم رسماً آئین میترا را پذیرفت. در سال ۲۷۴ امپراتور دیگر رم، آورلیانوس، این آئین را آئین رسمی امپراتوری اعلام کرد. در دوران کلسیانوس، امپراتور بزرگ رومی، در نزدیکی شهر وین همراه بسیار بزرگی ساخته شد و در شورای امپراتوری، به میترا عنوان خدای حامی رم *Fautori imperii sui* داده شد و از آن پس میترا «خورشید شکست‌ناپذیر» *Sol invictus* نام گرفت و تا پایان تاریخ امپراتوری رم این عنوان برای او محفوظ ماند. در مقدس‌ترین محل شهر و امپراتوری رم، تپه کاپیتولینو، میترائوم (مهرابه) اصلی مهر ساخته شد و این امتیازی بود که قبل و بعد از آن به هیچ مذهب دیگری داده نشده بود. در حال حاضر، بقایای چند صد معبد مهر در سرزمین‌های مختلف امپراتوری باستانی روم (ایتالیا، فرانسه، انگلستان، اسپانیا، آلمان، بلژیک، سوئیس، اتریش، مجارستان، رومانی، بلغارستان، کشورهای بالکان، یونان، ترکیه، سوریه، لبنان، فلسطین، اردن، مصر، لیبی، تونس، الجزایر، مراکش) همچنان به چشم می‌خورد، که بندر کوچک اوستیا در نزدیک رم به تنهایی شامل چهارده تال آنها است. به نوشته پلینیوس مورخ نامی لاتین، از مصب دانوب تا دیوار بریتانیا و از دریای آدریان (دریای سیاه) تا ستون‌های هرکول (جبل الطارق) همه جا قلمرو میترا بود.

پرستش میترا که از قرن اول پیش از میلاد مسیح در رم شروع شده بود تا سده چهارم میلادی ادامه داشت، و از این تاریخ به بعد به خاطر این که کنستانتینوس امپراتور رومی یا بر اثر معجزه ای (که بعداً توسط کلیسا ساخته و پرداخته شد) و یا با حسابگری‌های سیاسی که به تفصیل درباره آنها بررسی شده است مسیحیت نخواستند را آئین رسمی امپراتوری اعلام

کرد میترائیسم رو به زوال گذاشت. با این همه بقایای آن تا مدت‌ها بعد همچنان در نواحی مختلف این امپراتوری باقی ماند. واقعه تاریخی دیگری که به جا افتادن مسیحیت کمک کرد مرگ ناگهانی امپراتور یولیانیوس، نواده کنستانتینوس بود که به خلاف پدر بزرگش دشمن سوگندخورده مسیحیت بود و با این که خود در زمان ولیعهدی به خواست پدرش تعلیمات مسیحی فرا گرفته بود و شخصاً نیز رتبه کشیشی داشت و تورات و انجیل را از نزدیک می‌شناخت، پس از نیل به مقام امپراتوری به آئین میترائی باز گشت و رساله‌ای در رد یهودیت و مسیحیت نوشت که از جالب‌ترین آثار تحقیقی کهن شناخته شده است. ولی این امپراتور میترائی خواست مانند اسکندر جهان‌گشائی کند، و در نبرد با نیروهای ساسانی در نزدیک تیسفون تیر خورد و در سال ۳۵۵ در ۳۲ سالگی کشته شد. این ارزیابی «ارنست رنان» مورخ و محقق نامی فرانسه در پایان قرن گذشته در ارتباط با آئین میترا بارها نقل شده است که اگر مسیحیت به بلائی زودرس گرفتار آمده بود، امروز آئین میترا آئین فراگیری جهان بود.

تأثیر وسیع و همه‌جانبه میترائیسم در شکل گرفتن مسیحیت، همواره مورد شگفت پژوهشگرانی بوده که در این باره به بررسی‌های تاریخ مذاهب پرداخته‌اند. وسعت اقتباس‌هایی که مسیحیت در زمینه‌های مختلف از سنت‌های مه‌ری به عمل آورده، در هیچ آئین دیگری سابقه ندارد.

مهم‌ترین این کپی‌برداری‌های تعیین روز ۲۵ دسامبر برای تولد عیسی است که تنها در سال ۳۲۵ یعنی سه قرن پس از خود عیسی در شورای کلیسای کاتولیک در مورد آن تصمیم گرفته شد و تا بدان هنگام ضابطه‌ای در این مورد برای مسیحیان وجود نداشت. انگیزه این انتخاب این بود که این روز، از زمان رواج آئین میترا در امپراتوری رم به عنوان روز تولد میترا

جشن گرفته می‌شد، زیرا در این روز که مقارن آغاز زمستان بود، خورشید از پائین‌ترین حد پائیزی خود در شب یلدا دوباره آهنگ بالا رفتن می‌کرد و طول روزها تا به جشن آغاز بهار که در آن دوباره تعادل روز و شب برقرار می‌شد ادامه می‌یافت، و بدین جهت روز ۲۵ دسامبر به عنوان روز «تولد» مهر (میترا) جشن گرفته می‌شد، و با توجه به ریشه‌داری چند صد ساله این سنت در امپراتوری رم، کارگردانان کلیسای نوحاسته مسیحی صلاح در این دیدند که به جای تعیین روز دیگری برای تولد عیسی همین روز تولد مهر را برای این منظور برگزینند و فقط عیسی را در جای میترا بگذارند. نظیر همین جا به جایی در مورد روز مقدس هفتگی انجام گرفت، یعنی روز هفتگی مهر که روز خورشید نامیده می‌شد و مصادف با یکشنبه کنونی بود روز مقدس هفتگی مسیحیت تعیین شد و از جانب کلیسا «روز خداوند» نامیده شد، هرچند که هنوز هم اصطلاح دوران مهری آن به صورت روز خورشید در زبان‌های آنگلو ساکسون و ژرمنی (Sunday در انگلیسی، Sunntag در آلمانی و زبان‌های اسکاندیناوی) باقی مانده است. همچنین کلیسا انعقاد آسمانی نطفه عیسی را در روز ۲۵ مارس دانست، که مقارن با نوروز ایران است. جشن سالانه بهاری آئین میترا که در نخستین یکشنبه بعد از اولین ماه شب چهاردهم بهار برپا می‌شد عیناً همان است که اکنون در جهان مسیحیت به صورت عید پاک (Easter یا Paques) و صعود عیسی به آسمان جشن گرفته می‌شود، و کمابیش مقارن با عید پسخ (فصح) یهود نیز هست که یادآور خروج قوم اسرائیل از مصر است.

موارد متعدد دیگری از سنت‌ها و معتقدات مسیحی رونوشت آشکاری از معتقدات و سنت‌های میترائی است. اسطوره تولد عیسی از مادری باکره در یک طویله عیناً همان اسطوره تولد مهر از مادری باکره در درون یک غار است، و افسانه سه پادشاه مغ که به دنبال زایش

عیسی به راهنمایی ستاره‌ای به دیدار او می‌آیند به نوبه خود تکرار افسانه سه چوپانی است که به دنبال ستاره‌ای برای دیدار مهر به غار زایشگاه او رفته بودند. رسم تعمید که از اصول بنیادی مسیحیت است و همچنین رسم عشای ربانی (Eucharistie) که خوردن شراب و نان مقدس برای آمیختن با خون و گوشت مسیح است به طور کامل از سنن مذهبی میترائی گرفته شده است، با این تفاوت که در میترائیسم ایرانی نان و آب مقدس همراه با گیاه هائوما خورده می‌شد، ولی چون این گیاه در اروپا نمی‌روئید، در میترائیسم رومی شاخه‌های نارس تاک را به جای آن بکار بردند که تدریجاً تبدیل به خود انگور و بعد به فشرده آن یعنی شراب مقدس شد. در قرن دوم مسیحی، ترتولیانوس اسقف و مورخ کارتاژی در اثر معروف De praescriptiones hereticorum با شگفتی و خشم بسیار نوشت: «جای تعجب است که این کفار (مهریان) ضیافت شیطانی نان و شراب مقدس خود را عیناً به تقلید از مراسم عشاء ربانی مسیحیت برگزار می‌کنند، در صورتی که ما همیشه مراقب بوده ایم که بیگانگان را بدین مراسم مذهبی خودمان که صرفاً به صورت محرمانه برگزار می‌شود راه ندهیم.» نویسنده کتاب «تاریخ خدا»، از تازه‌ترین بررسی‌های مربوط به تاریخ مذاهب، با اندکی طنز بدین پرسش پاسخ می‌دهد که: «شاید بیشتر جای تعجب باشد که این کافران میترائی مراسم مقدس مسیحیت را حتی مدت‌ها پیش از تولد عیسی مسیح از مسیحیان دزدیده باشند.»

مراحل تکامل در آئین میترا هفت درجه دارد که عیناً به صورت هفت Sacramentum در مسیحیت منعکس شده است، همچنانکه بعداً در هفت وادی سلوک عرفان ایرانی و هفت مرحله فراماسونری اروپائی نیز تجلی یافته است. برای دخول به هر یک از درجات هفتگانه میترائی شست و شوی خاصی ضروری بود که مبنای غسل تعمید عیسویان قرار گرفته است.

سنت نواختن موسیقی در هنگام سرودن دعا‌های مذهبی، و زانو زدن در هنگام نیایش، و نواختن ناقوس، به نوبه خود از سنن مذهبی میترائی است که به خصوص ارغنون (orgue) در آن مقام اصلی دارد. به همین سان رسم افروختن شمع که ریشه در آتش مهری مهرابه‌ها دارد.

لقب نجات‌دهنده که در انجیل‌های چهارگانه در جهان مسیحیت به عیسی تعلق گرفته است لقبی است که به طور سنتی در آئین مهری به میترا داده می‌شد، همچنانکه عنوان خاتم النبیین (مهر پیامبران) در قرآن عنوان سنتی مانی در آئین مانوی بود. چندین محقق حتی علامت صلیب مسیحیت را یکی از علائم بنیادی آئین مهر دانسته‌اند و کسانی نیز نقوش متعددی از میترا را همراه با بره‌ای که در آغوش دارد نشان اقتباس دیگری از مسیحیت از این نشان سمبولیک مهری شمرده‌اند.

گوستاولوبون در کتاب *La vie des Verites* خود در این باره می‌نویسد:

«تشریفات و رسوم مسیحیت در مقیاس چنان وسیع از آئین‌های ماقبل مسیح مایه گرفته بود که نخستین روحانیون آئین مسیحی که از مکانیسم این نقل و انتقال‌های عقیدتی بی‌خبر بودند آئین ایرانی میترا را متهم می‌کردند که تشریفات فراوانی را با تقلبی شیطانی از مسیحیت تقلید کرده است، در صورتی که واقعیت درست این بود که همه اینها را مسیحیت از آئین میترا تقلید کرده بود.»

با این همه مهم‌ترین وجه شباهت دو آئین میترائی و مسیحیت هماهنگی آنها در معتقدات مربوط به جهان دیگر و رستاخیز مردگان و پیروزی نهائی روشنائی بر تاریکی در پیکار نهائی است که در مقیاس کائنات میان یزدان و اهریمن صورت می‌گیرد، و مسیحیت این

اسطوره را — که در تورات سابقه‌ای ندارد و برداشتی کاملاً آریائی است — مشترکاً از معتقدات زرتشتی در فلسطین و از معتقدات میترائی روم اقتباس کرده است، که بر اساس آن در پایان جهان میترا است که رستاخیز مردگان را سرپرستی می‌کند، و در معتقدات مسیحی، مثل بسیاری از موارد دیگر، در این مورد عیسی به جای میترا گذاشته شده است.



آئین مانی سومین آئین جهانی بود که ایران به دنیای کهن ارمغان داد. این آئین که از نظر محتوای خود عمیق‌ترین همه ادیان باستانی است، و در آن نقش سنتی فرهنگ ایرانی در ترکیب اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها بیش از هر جای دیگر جلوه می‌کند، آمیخته‌ای است از سه اندیشه زرتشتی و بودائی و مسیحی که با اندیشه‌های ایرانی مانی ترکیب شده است. و همین درآمیختگی موفق بود که گسترش بی‌سابقه این آئین را، در ظرف مدتی کوتاه، به سرزمین‌های پهناوری از چین گرفته تا اسپانیا به دنبال آورد، و پایداری آن را، علی‌رغم سرکوبگری‌ها و دشمنی‌هایی که از نظر شدت و خشونت در هیچ آئین دیگری در تاریخ جهان نظیر ندارد، باعث شد به نوشته هانری شارل پوئش محقق سرشناس فرانسوی در دائرة المعارف اونیورسالیس، گسترش آئین مانی چه از نظر زمانی و چه از نظر مکانی از شگفتی‌های تاریخ است، زیرا این آئین، با این که کمترین نیروی نظامی یا سیاسی را پشتوانه خود نداشت و با این که درست بالعکس همه قدرت‌های موجود چه در خود ایران و چه در امپراتوری روم و امپراتوری اسلام و اروپای عصر مسیحیت به دشمنی در حد اعلی سرکوبگرانه‌ای با آن برخاستند، هزار و دویست سال، از قرن سوم تا قرن پانزدهم میلادی در سرزمین‌ها و جوامع

مختلفی از اقیانوس اطلس گرفته تا کرانه‌های خاوری اقیانوس کبیر به صورت نیروئی پویا و ریشه‌دار به تحرک خود ادامه داد، و حتی امروز نیز بازتاب‌های آن را در زمینه‌های گوناگونی از تمدن بشری، چه در مشرق و چه در غرب می‌توان یافت.

آئین مانوی در سده سوم مسیحی، چهار قرن پیش از ظهور اسلام، در ایران ساسانی توسط مانی (که بیرونی و ابن‌الدیم او را یکی از نوادگان پادشاهان اشکانی دانسته‌اند) بنیان‌گذاری شد. بر اساس معتقدات مانوی، در نوروز سال ۲۴۲ میلادی فروغی که به اعتقاد مانی در هنگام تولد مادی هر انسانی از قالب زمینی او جدا می‌شود تا پس از مرگ او دوباره به وی بپیوندد، به صورت فرشته‌ای بدو خبر داد که وی برای ابلاغ پیام آئینی نو برگزیده شده است. وی فعالیت مذهبی خود را که ۲۳ سال ادامه یافت با سفرهای ممتد به هند و سوریه و مصر و به خصوص در داخل ایران آغاز کرد که در مراحل نخست با نظر مساعد دربار ساسانی همراه بود، ولی بعداً با مخالفت شدید موبدان زرتشتی مواجه شد و با کارشکنی‌های آنان مانی به زندان افتاد و سرانجام کشته شد و کالبدش را به دار آویختند. ولی آئین مانی که بر پیکار جهانی و ابدی نور و ظلمت تکیه داشت و «آئین فروغ» نامیده می‌شد با مرگ او متوقف نشد، بلکه گسترش چنان فراگیری یافت که از جانب خاوری همه آسیای میانه را تا چین فرا گرفت و در داخل پادشاهی پهناور چین تا کانتون در جنوبی‌ترین بخش کشور راه یافت، و حتی در سرزمین اویغور مذهب رسمی این پادشاهی اعلام شد، و به موازات آن از جانب باختری به سراسر امپراتوری روم و افریقای شمالی تا اسپانیای مسیحی گسترش یافت. ولی این بار، بر خلاف آئین ایرانی میترا که در این امپراتوری با نظر موافق پذیرفته شده بود، آئین مانی به دلیل آن که از ایران ساسانی حریف نیرومند امپراتوری رم سرچشمه گرفته بود و به عکس



میتراثیسم توسط خود رومیان به امپراتوری راه نیافته بود مورد مخالفت شدید امپراتوران رومی قرار گرفت و سرکوبگری بی‌رحمانه‌ای نسبت به مانویان آغاز شد که حتی بعد از سقوط امپراتور روم در آفریقای بیزانس و اسپانیای ویزیگ و اروپای مسیحی و جهان اسلامی ادامه یافت، چنانکه نخستین حکم سوزانده شدن زنده زنده در آتش — که بعدها به دست دیوان تفتیش عقاید (انکیزیسیون) در همه جهان مسیحی رایج شد — در اسپانیا در مورد پرسیلیانوس روحانی عیسوی متهم به داشتن تمایلات مانوی به اجرا در آمد، و اندکی بعد از آن در خلافت اسلامی نیز دسته دسته مخالفان را به عنوان زندیق — عنوانی که اعراب به مانویان داده بودند — در آتش سوزاندند. با این همه، چند قرن بعد، هنگامی که کلیسای مسیحی مانویت را پایان یافته می‌پنداشت، جنبش‌های مذهبی و فلسفی بوگومیل و کاتار که «نو مانوی» نام گرفتند، از بالکان و ایتالیا و جنوب فرانسه سر بر آوردند و چند قرن پیاپی مبارزه‌ای چنان سرسختانه را با کلیسای کاتولیک سازمان دادند که پاپ اینوسنت سوم اساساً یکی از جنگ‌های صلیبی را به جای پیکار با مسلمانان به پیکار با مانویان جنوب فرانسه اختصاص داد، و در این راه با کمک فتودال‌ها و دستگاه سلطنتی فرانسه چنان بی‌رحمانه عمل کرد که یکی از مورخان دوران حاضر او را پیش‌کسوت آدلف هیتلر خوانده است ( C.N. Parkinson در کتاب East and West).

با همه اهمیتی که موضوع تأثیر معتقدات مزدائی ایرانیان در تاریخ تحولات آئین یهود و مسیحیت و اسلام دارد، متأسفانه نقل اسامی و مشخصات چند صد کتاب و مقاله‌ای که در یکصد و پنجاه ساله گذشته در این زمینه در جهان غرب منتشر شده است، در گنجایش صفحات محدود کتاب حاضر نیست، بدین جهت در اینجا تنها به نقل مشخصات شماری از

مهم‌ترین آنها برای آگاهی خوانندگانی که علاقه‌مند به مطالعات بیشتری در این زمینه باشند اکتفا می‌کنم.

- K. R. Kama: *The Jewish Angeology and Demonology based upon Parsism*, London 1883;
- Ch. De Harlez: *La Bible et l'Avesta*, Paris 1884;
- A. Ferner: *Zoroastrian Influences on the Religion Of Israel*, Edinburgh, 1891;
- A. Bertholet: *Enge Beziehungen zwischen der Parsistischen and Judisch-Christlichen Apocalyptik*, Leipzig 1891;
- L. H. Mills: *Zoroaster and the Bible*, New York, 1894;
- I. Aiken: *The Avesta and the Bible*, Washington, 1897;
- E. Stave: *Über den Einfluss des Parsismus auf das Judentum*, Haarlem, 1898;
- E. Boklen: *Die Verwandtschaft der judisch-Christlichen mit der Persischen Eschatologie*, Gottingen, 1902;
- H. Gunkel: *Religionsgeschichtlichen Arbeiten sehr fruh schon Persischen Einfluss in der Alttestamentlichen Eschatologie*, Gottingen, 1902;
- L. H. Mills: *Avestan eschatology compared with the Books of Daniel and Revelations*, Chicago, 1908;
- E. Albert: *Die israelitisch-judische Auferstehungshoffunf in ihre Beziehung zum Parsismus*, Koningsberg, 1910;
- L. H. Mills: *Our own Rligion in Ancient Persia*, Leipzig, 1913;
- A. Bertholet: *Zur frage des Verhältnisses vom persischen und judischen Auferstehungslauben*, Leipzig, 1916;
- L. H. Mills: *Zoroastrism in Judaism*, Boston, 1918;
- M. Gater: *Parsism in Judaism*, Hastings Encyclopedia, 1919;
- W. R. Alger: *Resurrection and Immortality of the Soul in Zarathustra and Judaism*, Gotha, 1920;
- E. Meyer: *Geschichte des altertums, Ursprung und Anflage des Christentums*, Berlin, 1921;
- A. vin Gall: *Basileia ton Theon*, Bonn, 1926;
- F. Notscher: *Altorientalische und Alttestamentlicher Auferstehungsglaube*, Wurzburg, 1926;
- J. H. Moulton: *Zoroastrian Influence on Judaism*, London, 1926;
- A. Marmorstein: *Iranische und Judische Religion*, Gottingen, 1927;
- A. Christensen: *Essai sur la demonologie iranienne*, Copenhagen, 1929;
- A. V. W. Jackson & F. J. Foaks: *The Influence of Iran upon early Judaism and Christianity*, Oxford, 1933;
- R. Otto: *Reich Gottes und Menschensohn*, Stuttgart, 1933;
- P. Volz: *Über den eschatologischen glauben in Alten Testamen jeden Persischen Einfluss*, Stuttgart, 1935;
- Ch. Autran: *Zoroastre et la prehistoire aruene du Christianisme*, Paris, 1935;

- H. S. Nyberg: *Die Religionen des alten Iran*, Leipzig, 1938;
- H. H. Schaeder: *Parsismus ind Judentum*, Wiesbaden, 1938;
- R. Meyer: *Eine Untersuschung uber die Beziehungen zwischen Parsismus und Judentum*, Bonn, 1956;
- J. Duchesne-Guillemin: *The Weestern Response to Zoroaster*, Oxford, 1958;
- U. Bianchi: *Il dualismo religioso*, Rome, 1956;
- A. Bausani: *La Persai religiosa*, Torino, 1959;
- J. P. Asmussen: *Das Christentum und sein Verhaltnis zum Zoroastrianismus*, Stockholm, 1961;
- M. Leroy: *Zarathustra et nous*, Bruxelles, 1963;
- F. Koning: *Zarathustras Jenseitsvorstellungen und das Alte Testament*, Wien, 1964;
- G. Widengren: *Die Religionen Irams*, Stuttgart, 1965;
- R. N. Frye: *Zoroastriiskie predstaveniya o bessamertii Duschii*, Moscou, 1967;
- Gikvo Ito: *Zoroaster shuhen-ron*, Kyoto, 1967
- F. Konig: *L'influence de Zoroastre dans le monde*, Le Caire, 1970;
- J. H. Hinnels: *Zoroastruan Inflence on the New Testament*, Leyden, 1973;
- E. M. Yamamuchio: *The Apocalypse of Adam, Mithraism and prechristian Gnosticism*, Tokyo y Leyeden, 1974;
- J. Harmatta: *A Biblia es Iran*, Budapest, 1977;
- S. Shaked: *Iranian Inflence on Judaism*, Cambridge, 1978 & Jerusalem 1979;

## «رمان یهودی» استر

یکی از کتاب‌های بیست و چهارگانه تورات تماماً به ایران هخامنشی مربوط می‌شود و وقایع آن نیز از اول تا به آخر در شوش و در دربار شاهنشاهی پارس می‌گذرد. نام این کتاب «کتاب استر» است و داستان آن داستان تسلط بی چون و چرای دختری یهودی بر دربار پادشاهی ایران در زمان «اخشورش» است که به روایت تورات «از هند تا حبش بر ۱۲۷ مملکت سلطنت می‌کرد.» این اخشورش (که ظاهراً خشایارشا فرزند داریوش هخامنشی است) در سال سوم از سلطنت خویش ضیافتی در «دار السلطنه شوشن» (شوش) برای «نشان دادن جلال و حشمت

سلطنت خود» بر پا می‌کند که ۱۸۰ روز تمام ادامه می‌یابد، و پس از انقضای این مدت ضیافت هفت‌روزه دیگری در قصر پادشاهی ترتیب می‌دهد که در روز هفتم آن در عالم مستی امر می‌کند و شتی شهبانوی او را با تاج ملوکانه به حضور پادشاه بیاورند تا خلائق زیبائی او را از نزدیک ببینند (در متن کلدانی تورات تصریح شده است که شاه فرمود او بدین منظور سراپا برهنه شود)، ولی شهبانو از این کار سرباز می‌زند و در نتیجه مغضوب پادشاه می‌شود و شاه پس از مشورت با ریش‌سفیدان قوم تصمیم می‌گیرد که رتبه ملوکانه و شتی را به دیگری که شایسته‌تر از او باشد بدهد، و پس از جستجو در سراسر کشور، دختری به نام استر که عموزاده و دخترخوانده «مردی یهودی به نام مردخای بن یائیر بن شمعی بن قیس بنیامینی است که از اورشلیم جلای وطن کرده و در دار السلطنه شوشن زندگی می‌کند» برای شهبانویی انتخاب می‌شود، ولی به دستور مردخای قومیت یهودی و خویشاوندی خود را با مردخای پنهان نگاه می‌دارد.

این اخشورش وزیری به نام هامان دارد که: «جميع خادمان شاه به حضور او سجده می‌کنند»، اما مردخای سجده نمی‌کند و هامان که بر یهودی بودن مردخای آگاه می‌شود نه تنها قصد کشتن مرد خای بلکه «قصد هلاک نمودن جميع يهودیانی را می‌کند که در تمامی مملکت اخشورش بودند، از آن رو که قوم مردخای بودند»، ولی با فعل و انفعال‌هایی که در داستان استر به تفصیل حکایت شده، پادشاه در یک بزم می‌گساری به استر قول می‌دهد که هر چه را که او بخواهد، ولو نصف مملکتش باشد بدو بدهد، و استر از او اعدام هامان را می‌خواهد، و شاه این درخواست را می‌پذیرد، و اضافه بر آن به استر و عمویش مردخای اجازه می‌دهد که: «نامه‌هایی از جانب پادشاه به والیان و روسای ۱۲۷ ولایت از هند تا حبش

بنویسند که به موجب آنها به یهودیانی که در همه شهرها هستند اجازه داده می‌شود که: «تمامی قوم‌ها و ولایت‌ها را که قصد اذیت ایشان می‌داشتند با اطفال و زنان ایشان هلاک سازند و بکشند و تلف نمایند و اموال ایشان را تاراج کنند». . . . و مردخای پس از صدور این حکم از حضور پادشاه با لباس ملوکانه لاجوردی و سفید و تاج بزرگ زرین و ردای کتان نازک ارغوانی بیرون می‌رود و یهودیان در شهر شوشن شادی و وجد می‌کنند و داستان چنین به پایان می‌رسد که: «یهودیان جمیع مخالفان خود را در همه ولایت‌های اخشوش پادشاه به اجازه او به دم شمشیر زده کشتند و هلاک کردند و با ایشان هرچه خواستند به عمل آوردند، و در دار السلطنه شوشن به تنهائی پانصد نفر را به قتل رسانیدند، و در آن روز عدد آنانی را که در دار السلطنه شوشن کشته شدند به حضور پادشاه عرضه داشتند، و پادشاه به استر ملکه گفت که یهودیان در دار السلطنه شوشن پانصد نفر را هلاک کرده اند، پس در سایر ولایت‌های پادشاه چه کرده اند؟ حال مسئول تو چیست که به تو داده خواهد شد. و استر گفت به یهودیانی که در شوشن می‌باشند اجازت داده شود که فردا نیز مثل امروز عمل نمایند، و پادشاه فرمود که چنین بشود، و یهودیان بر روی هم هفتاد و هفت هزار نفر از مخالفان خویش را کشتند و آن روز را روز بزم و شادی دانستند.»

ولتر در ارزیابی کلی خود از تورات، درباره این کتاب استر می‌نویسد: «همه می‌دانید که این داستان، از آغاز تا انجام یک رمان خیالی بیشتر نیست، ولی حتی یک رمان نیز می‌باید تا اندازه معینی سر و ته داشته باشد، یعنی در آن یک ضیافت شش ماه تمام بدون وقفه ادامه نیافته باشد، و در جائی که هرودوت و دیگر مورخان یونانی جملگی بر مقررات اخلاقی سختگیرانه دربار هخامنشی تأکید می‌گذارند، پادشاه این دربار دستور نداده باشد که

همسرش را برهنه در برابر اتباع و رعایایش به نمایش گذارند، و در هر جایی که هر پادشاه مقتدر شرقی، چه پارسی و چه عرب و ترک و مغول و چینی حتی انتخاب یک اسب را برای اصطبل سلطنتی مشروط به بررسی در اصالت آن می‌کند، پادشاه ۱۲۷ کشور دختر ناشناسی را بدون هیچ بررسی در سابقه خانوادگی و قومی و مذهبی او به همسری خود برگزیده باشد، و به یک پناهنده مفلوک خارجی منصب صدارت و لباس ملوکانه و تاج زرین نبخشیده باشد، و در کشوری که روح اغماض و مدارای مذهبی پادشاهان آن زبانزد دوست و دشمن بوده است، به خاطر چشم و ابروی یک دختر یهودی اجازه قتل‌عام هزاران نفر از اتباع خود را صادر نکرده باشد، و از همه اینها گذشته، چه ارتباطی می‌تواند میان سنگدلی وحشیانه و نفرت‌آور استر یهودی در مورد کشتن هرچه بیشتر مردم، با دستورهای مربوط به بخشش و گذشتی که مسیح به پیروان خود داده است وجود داشته باشد، در صورتی که دو کتاب تورات و انجیل به ما یک کتاب مقدس واحد معرفی می‌شود؟» و خود ولتر بر این تذکر می‌افزاید که آیا حق با صاحب‌نظرانی چون بولینگبروک، دمارسه، فره، تیاده، مسلیه، بولانژه نیست که این داستان کتاب مقدس را چیزی از قبیل داستان‌های هزار و یک شب منتها از نوع مبتذل آن دانسته‌اند، و همگی بر این اتفاق نظر دارند که در سراسر آن یک حرف راست وجود ندارد؟

نشریه معتبر *Le monde de la Bible* که با همکاری موزه لوور پاریس منتشر می‌شود، در شماره ویژه‌ای که در اکتبر ۱۹۹۷ به مناسبت برگزاری نمایشگاه بزرگ ایران باستان در این موزه انتشار داد، دو بررسی جالب، یکی نوشته یک کارشناس «مرکز علمی پژوهش‌های علمی فرانسه» CNRS، و دیگری نوشته یکی از اعضای هیئت مدیره مجمع «گران‌شان» فرانسه را که هر دو یهودی هستند در ارتباط با همین کتاب استر چاپ کرد که

بهتر است به جای هر توضیح دیگری در این باره، بخش‌های کوتاهی از هر کدام از آنها را در اینجا نقل کنم: «به غیر از اخشورش (احتمالاً خشایارشا) کلیه کسان دیگری که در کتاب استر از آنها نام برده شده از نظر تاریخ ناشناخته اند و اسامی آنها اصولاً اسامی سمبولیکی هستند که این کتاب را بیشتر در قلمرو داستان‌های خیالی قرار می‌دهند تا یک وقایع‌نگاری تاریخی، نام‌هایی چون مردخای و استر می‌توانند یادآور مردوخ و ایشتار خدایان بابلی باشند که یهودیان در دوران اسارت بابلی خود با آنها آشنا شده بودند، و جشن پوریم که یهودیان همه ساله برای یادآوری همین ماجرای استر بر پا می‌کنند به نوبه خود می‌تواند معادل یهودی جشنی باشد که با همین نام هر ساله در آغاز سال نو بابلیان بر پا می‌شد،<sup>۱</sup> منتها این بار مفهوم پیروزی قوم یهود را در برابر اسارت بابلی آنان داشت. هدف از سناریوی این رمان استر این است که به یهودیان نشان داده شود که می‌توانند اتباع کشوری دیگر باشند، و در عین حال هویت یهودی خود را حفظ کنند، و به موازات آن این موضوع را سنگ زیربنائی یک رستاخیز ایمانی برای خود قرار دهند. کتاب استر برای ابلاغ این پیام نوشته شده است که چگونه در دوران‌هائی بحرانی، یهودیان می‌توانند با دولت‌های حاکم همزیستی کنند بی آن که یهودیت خود را انکار کرده باشند.»

«کتاب استر برای این نوشته شد که نشان دهد یهودیانی که رعایای شاهنشاهان ایران بودند می‌توانند شریک خوبی برای ایرانیان باشند و از این منافع پادشاه در برابر توطئه‌هائی که علیه او می‌شود دفاع کنند. این کتاب پاسخ یهودیان به پرسشی است که در زمان شاهنشاهی هخامنشی مطرح شده بود، و آن این بود که موضع یهودیان در این امپراتوری و

۱- عید پوریم عید بهاری بابلیان بود که در کنعان نیز برگزار می‌شد و قوم یهود آن را مانند بسیاری از دیگر سنن خود آن را از تمدن‌های پیشین اقتباس کرده بود. این جشن در روزهای ۱۴ و ۱۵ ماه آذر بر پا می‌شد که با اواخر اسفند ماه ایرانی منطبق است، و اکنون نیز در همان زمان توسط یهودیان برگزار می‌شود.

به خصوص موضع مذهبی آنان در ارتباط با آئین مزدائی ایرانیان چه می‌تواند باشد؟ اگر در نظر بگیریم که زیربنای فکری کتاب استر بیشتر از آن که بر توحید یهودائی تکیه داشته باشد بر فعالیت‌های مزدائی تکیه دارد، و اگر بدین نیز توجه کنیم که کتاب استر تنها کتاب تورات است که در آن مطلقاً از یهوه خدای اسرائیل نام برده نمی‌شود، متوجه خواهیم شد که این کتاب را می‌باید بیش از یک نوشته مذهبی یک اثر شبه‌تاریخی و شبه‌افسانه‌ای تلقی کنیم که در زمانی معین و در مکانی معین دو آئین مزدائی و یهودائی نوشته شده است. «شاید به تذکر این واقعیت نیازی نباشد که این کتاب استر یکی از کتاب‌های رسمی همان توراتی است که در کنیسه‌های یهود و در کلیساهای مسیحیت کتاب مقدس خداوند و در آئین مسلمانان بخشی از تورات نازل شده به صورت وحی الهی شناخته می‌شود.

## کتاب دانیال

کتاب دانیال نبی یکی دیگر از کتاب‌های بیست و چهارگانه عهد عتیق است که موضوع آن از نزدیک با ایران ارتباط دارد، و مانند کتاب استر سراپای آن ساختگی و دور از واقعیت‌های تاریخی است. به روایت تورات، دانیال یکی از یهودیانی است که به اسارت بابل برده می‌شوند، ولی وی در دربار بابل و بعد از آن در دربار ماد و هخامنشی به مقامات مهمی نائل می‌شود که از آن به صورتی بسیار زننده به زیان میزبانان خویش و به نفع همکیشان خود بهره‌برداری می‌کند. ساختار تاریخی این کتابی که از نظر مومنان یهودی و مسیحی مثل دیگر کتاب‌های «کتاب مقدس» بازتاب حقایقی آسمانی تلقی می‌شود، همانند کتاب استر در حد ناشیانه‌ای



بی سر و ته و گاه اصولاً ابلهانه است: داریوش پادشاه ماد (و نه هخامنشی) است، و بر مملکت کلدانیان سلطنت می‌کند (و نه بر شاهنشاهی پارس)، و پسر خشایارشا است (و نه پدر او)، و کورش پادشاه پارس بعد از داریوش به سلطنت می‌رسد (و نه پیش از او). داریوش در آغاز پرستنده بل بت بزرگ بابلی است، ولی بعداً یک اژدها را می‌پرستد، و سرانجام به راهنمایی دانیال یهودی می‌شود و فرمانی به همه اتباع امپراتوری خود صادر می‌کند که: «به حضور یهوه خدای دانیال لرزان و هراسان شوند.» بخش‌هایی از متن مقدس توراتی این پیامبر معتبر، به طور خلاصه چنین است:

«... و نبوکد نصر (بخت النصر) پادشاه بابل رئیس خواجه‌سرایان خویش را امر فرمود که چند تن از جوانان بنی اسرائیل (اسرای یهود بابل) را که نیکومنظر باشند برای ایستادن در قصر پادشاه بیاورد تا علم و زبان کلدانیان را به ایشان تعلیم دهند. و پادشاه وظیفه روزانه از طعام و شراب خود برای آنان تعیین نمود و امر فرمود که ایشان را سه سال تربیت نمایند و بعد از آن در حضور پادشاه حاضر آورند. و در میان ایشان دانیال و میکائیل و عزریا از بنی یهودا بودند. پس دانیال به رئیس ساقیان که بر او گماشته شده بود گفت مستدعی آن که من و دوستانم را ده روز فقط بقولات برای خوردن و آب به جهت نوشیدن بدهی و بعد از آن چهره‌های ما را و چهره‌های جوانان دیگری را که طعام و شراب پادشاه را می‌خورند ملاحظه نمائی و آن گاه به نهجی که خواهی با ما عمل کنی. و ایشان را اجابت کرد و بعد از انقضای ده روز چهره‌های ایشان را دید که از سایر جوانانی که طعام پادشاه را می‌خوردند نیکوتر و فربه‌تر بود. پس رئیس ساقیان طعام و شراب ایشان برداشت و بقولات و آب به ایشان داد... و بعد از انقضای مدتی که پادشاه معین فرموده بود رئیس خواجه‌سرایان ایشان را به حضور نبوکد نصر

آورد، و پادشاه را از آنان بسیار خوش آمد و ایشان را از جمع دیگران بهتر یافت. و دانیال تا سال اول کورش پادشاه با نبوکد نصر بود» (خلاصه شده از کتاب دانیال نبی، باب اول).<sup>۱</sup>

اندکی بعد نبوکد نصر خواب وحشتناکی می‌بیند که او را سخت نگران می‌سازد، و امر می‌کند که «مجوسیان و جادوگران و فالگیران و کلدانیان» به حضور او بیایند تا خوابش را تعبیر کنند، و اگر از عهده برنیایند پاره پاره شوند و خانه‌هایشان مزبله شود، و چون ایشان قادر بدین کار نمی‌شوند شاه به کشتن همه حکیمان بابل که دانیال و رفقای سه‌گانه یهودی او حنیا و میثائیل و عزریا از جمله آنان اند فرمان می‌دهد، اما دانیال تقاضای مهلت می‌کند و در آن شب جبرئیل از جانب خداوند خواب پادشاه و تعبیر آن را به دانیال خبر می‌دهد و فردای آن دانیال همه خواب بخت النصر و تعبیر آن را بدو بیان می‌کند: «آن گاه نبوکد نصر پادشاه به روی خود در افتاده دانیال را سجده نمود و وی را خطاب کرده گفت: به درستی که خدای تو خدای خدایان و خداوند پادشاهان است. پس پادشاه دانیال را معظّم ساخت و او را بر تمامی مملکت بابل حکومت داد و رئیس روسا بر جمیع حکمای بابل ساخت» (کتاب دانیال نبی، باب دوم، ۴۶-۴۸).

با این همه نبوکد نصر اندکی بعد مجسمه‌ای را از خدای بابلی خود به ارتفاع ۶۰ ذراع و عرض ۶ ذراع می‌سازد و همه بزرگان کشور را به سجده بر آن دعوت می‌کند، و چون دانیال و دوستان او از سجده سر باز می‌زنند سه دوست دانیال را به درون کوه آتش می‌افکنند، ولی این هر سه نفر به اتفاق نفر چهارمی دیگری که شبیه پسر خدا است در میان آتش می‌خرامند و

۱- ولتر در اشاره بدین قسمت از کتاب دانیال می‌نویسد ممکن است آدم‌های کج‌خیال از این روایت مقدس نتیجه بگیرند که بخت النصر احتمالاً تمایلاتی انحرافی داشته و به همین دلیل دانیال که به تصریح تورات در اصل هم نیکومنظر بوده بعد از چنین رژیم غذایی مورد توجه خاص او قرار گرفته است، ولی اضافه می‌کند که خوشبختانه خود او با این افکار شیطنانی سر و کاری ندارد.

«نه آتش به بدن‌های ایشان اثری می‌کند، نه موئی از سرشان می‌سوزد، نه رنگ ردای ایشان تبدیل می‌شود،» و آن وقت نبوکد نصر دوباره می‌گوید متبارک باد خدای شدرک و میشک و عبد نغو، و فرمان می‌دهد که از آن پس هر قوم و امت و زبان که حرف ناشایسته‌ای به ضد این خدا بگویند پاره پاره شوند و خانه‌هایشان به مزبله مبدل گردد و نامه‌ای به «تمامی قوم‌ها و امت‌ها و زبان‌ها که بر تمامی زمین ساکن اند می‌فرستد تا به آنها بگوید که این خدای تازه خدائی عظیم است، و ملکوت او ملکوت جاودانی است و سلطنت او تا ابد الابد . . . و الان من که نبوکد نصر هستم پادشاه آسمان‌ها را تسبیح و تکبیر و حمد می‌گویم.» ولی با وجود این تشریفات بخت النصر به دین مبین یهوه، در ضیافت بزرگی که جانشین او بلشصر در کاخ بابل ترتیب می‌دهد، دستی نامرئی در نوشته‌ای که دانیال معنی آن را برای او شرح می‌دهد، به وی اطلاع می‌دهد که سلطنت او به پایان رسیده و به مادها و پارس‌ها بخشیده شده است، و همان شب بلشصر کشته می‌شود.

به دنبال این ماجرا، جالب‌ترین بخش افسانه دانیال آغاز می‌شود: داریوش مادی (و نه کورش پارسی) پادشاه کلدی می‌شود، و تصمیم می‌گیرد که ۱۲۰ والی بر مملکت نصب کند، و آنها را زیر فرمان سه وزیر می‌گذارد که دانیال وزیر اعظم آنها است، ولی چون پادشاه فرمان صادر می‌کند که هر کسی تا سی روز خدائی غیر از او دعا کند در چاه شیران افکنده شود، و والیان پادشاه دانیال را در حال دعا کردن به سوی اورشلیم غافلگیر می‌کنند، دانیال را به گودال شیران می‌اندازند، اما صبحگاه او را می‌بینند که شیرها پیش پایش مثل بره خوابیده اند، و دانیال دوباره صدر اعظم امپراتوری می‌شود، و پس از آن داریوش به جمیع قوم‌ها و امت‌ها و زبان‌هایی که در تمام جهان ساکن هستند فرمانی صادر می‌کند که: «در هر مملکتی

از ممالک او مردمان به حضور خدای دانیال لرزان و هراسان شوند، زیرا او خدای حی و تا ابد الابد قیوم است و ملکوت او بی‌زوال است» (کتاب دانیال نبی، باب ششم، ۲۶ و ۲۷).

بعد از «داریوش بن اخشورش که از نسل مادیان و بر مملکت کلدانیان پادشاه بود» (کتاب دانیال، باب نهم، ۱) کورش پادشاه فارس جانشین او می‌شود (باب دهم، ۱) ولی دانیال همچنان با حدود یک قرن فاصله از نبوکد نصر، تعبیرکننده مخصوص خواب‌های پادشاه باقی می‌ماند. جبرئیل را به صورت انسانی از زبرجد درخشان می‌بیند با چشمانی چون شعله آتش و دست و پائی چون مفرغ صیقلی و صدائی چون همهمه دسته‌جمعی سپاهیان، که با کمک میکائیل به مدت بیست و یک روز با رئیس فرشتگان ایران کشتی می‌گیرد و سرانجام او را مغلوب می‌کند، و داریوش به پرستش بت بعل که روزانه ۱۲ کیلو آرد و ۴۰ گوسفند بریان و ۶ خمره شراب خوراک او است می‌پردازد و بعد از او به پرستش اژدهائی روی می‌آورد و به دانیال اطلاع می‌دهد که این اژدها خدای زنده است، ولی بالاخره به موعظه و راهنمائی دانیال مجسمه بعل را می‌شکند و کاهنان آن را محکوم به مرگ می‌کند و خودش نیز یهودی می‌شود (کتاب دوم دانیال، باب چهاردهم).

## کتاب حِنِ مِیا

سومین کتاب از کتاب‌های تورات که به ایران اختصاص داده شده کتاب نحمیا است. نحمیا به طوری که خودش می‌نویسد ساقی «ارتخشستا» پادشاه ایران است،<sup>۱</sup> ولی ناگهان به صورت

۱- هویت واقعی این پادشاه نیز مانند اخشورش داستان استر روشن نیست، ولی احتمال می‌رود که منظور اردشیر اول (ارتخشتر Artaxerxes) فرزند خشایار باشد.

پیغمبر یهوه از کتاب تورات سر بر می‌آورد و کتاب او به نام کتاب نحمیا یکی از کتاب‌های درجه اول عهد عتیق شناخته می‌شود. خود پیغمبر ماجرا را چنین حکایت می‌کند:

«... و در ماه نیشان در سال بیستم ارتحشستا پادشاه واقع شد که شراب پیش وی بود

و من شراب را گرفته به پادشاه دادم، زیرا که من ساقی پادشاه بودم... و او مرا گفت چرا روی تو ملول است یا آن که بیمار هستی؟ پس من بی‌نهایت ترسان شدم و به پادشاه گفتم پادشاه تا ابد الابد زنده بماند، رویم چگونه ملال نباشد و حال آن که شهری که موضع قبرهای پدرانم باشد خراب است و دروازه‌هایش به آتش سوخته شده. پادشاه مرا گفت چه چیز می‌طلبی؟ گفتم اگر پادشاه را پسند باشد و اگر بندهات در حضورت التفات یابد مرا به یهودا بفرست تا آن را تعمیر نمایم. پس پادشاه صواب دید که مرا بفرستد و سرداران سپاه و سواران نیز همراه من فرستاد» (کتاب نحمیای نبی، باب دوم، ۱-۱۰).

نحمیا به اورشلیم می‌رسد و فرمان پادشاه را به والیان تسلیم می‌کند:

«... آن گاه شبگاهان به طور ناشناس از مقابل چشمه اژدها تا دروازه خاکروبه بیرون

رفتم و برای عبور چهارپائی که زیر من بود در خرابه‌ها راهی نبود. پس به کاهنان و شرفا و سروران از خدای خود که بر من مهربان می‌بود و نیز از ملاطفتی که پادشاه به من کرده بود خبر دادم و همه گفتند برخیزیم و تعمیر نمائیم» (باب دوم، ۱۳-۱۸). بدین ترتیب حصار بزرگ اورشلیم علی‌رغم مخالفت سنبلط حرونی و شمعیابن دلایابن مهیطبئیل ساخته می‌شود و نحمیا برادر خود را به فرمانروائی آن تعیین می‌کند و طبق فهرستی که ترتیب می‌دهد ۴۲۳۶۰ نفر را در آن مسکن می‌دهد، سوای ۷۳۳۷ نفر غلامان و کنیزان و ۲۴۵ نفر مطرب و ۷۳۶ اسب و ۲۴۵ قاطر و ۴۳۵ شتر و ۶۷۲۰ الاغ، و ضمناً ۴۱ هزار درم طلا و ۲۲۰۰ منای نقره و ۵۹۷

دست لباس کهنانت و ۵۰ قاب به خزانه هدیه داده می‌شود. در این موقع عزرای کاهن که او نیز در دربار پادشاه ایران خدمت می‌کرده و از جانب پادشاه به منظور گردآوری متن پراکنده شده تورات برای یهودیان و تنظیم قوانین حقوقی و جزائی برای آنان به اورشلیم فرستاده شده است در روز اول ماه هفتم در کنار دروازه آب از روشنائی صبح تا نصف روز تورات برای قوم می‌خواند و کاهنان دیگر آن را به صدای روشن تکرار و تفسیر می‌کنند و تمامی قوم چون کلام تورات را می‌شنوند شیون می‌کنند و در روز بیست و چهارم پلاس در بر خاک بر سر به گناهان خود و تقصیرات پدران‌شان اعتراف می‌آورند و به یهوه می‌گویند که از ازل متبارک باشی زیرا تو بودی که اسم آبرام را به ابراهیم تبدیل نمودی . . . و پادشاهان و قوم‌های کنعانیان را تسلیم ایشان نمودی که آنها را به هلاکت رسانند و زمین‌های برومند و خانه‌های پر از نفایس و چشمه‌های کنده شده و تاکستان‌ها و باغ‌های زیتون و درختان میوه‌دار بی‌شمار آنها را به تصرف آوردند و خورده و سیر شده و فربه گشته و از نعمت‌های عظیم او متلذذ گردند (خلاصه شده از باب‌های ششم تا نهم کتاب نحمیا). و در پی این اقرار به گناه عهدنامه‌ای با خداوند امضاء می‌کنند که دختران خود را به دیگر ساکنان غیریهودی سرزمین کنعان ندهند و دختران آنها را نیز برای پسران خود نگیرند و از آنها در روزهای شنبه متاع یا آذوقه نخرند و نخست‌زاده‌های خودشان و گاوان و گوسفندان‌شان را وقف یهوه کنند (همان کتاب، باب‌های دهم تا دوازدهم).

با همه آن که منطقاً انتظار جعل و تقلبی عمدی را در یک کتاب «آسمانی» نمی‌باید داشت، واقعیت این است که نوشته تورات در مورد آزادی قوم یهود از جانب کورش بزرگ پس از تصرف بابل و آنچه به عنوان متن فرمان این پادشاه در این نوشته نقل شده است چنان

آشکارا جعلی است که می‌تواند در هر دادگاه امروزی به صورت نشر اکاذیب مورد پیگرد قانونی قرار گیرد.

فصل پایانی «کتاب دوم تواریخ ایام» در عهد عتیق، با این جملات تمام می‌شود که: «و خداوند یهوه کورش پادشاه فارس را برانگیخت تا در سال اول سلطنت خود در تمامی ممالک خود فرمانی نافذ کرد و در آن نوشت: کورش پادشاه فارس می‌فرماید که یهوه خدای آسمان‌ها مرا فرمانروای تمامی ممالک زمین کرده و به من امر فرموده است که خانه‌ای برای وی در اورشلیم که مرکز یهود است بنا نمایم.» اصل این فرمان کورش در کاوش‌های باستان‌شناسی قرن گذشته در بین‌النهرین کشف شده و اکنون به نام «استوانه کورش» در موزه بریتانیا در لندن نگهداری می‌شود. متن نوشته آن نیز در آئین بزرگداشت دو هزار و پانصدمین سال بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران در سال ۱۳۵۰ (۱۹۷۱ مسیحی) به بسیاری از زبان‌های جهان ترجمه شد و در دسترس عمومی قرار گرفت و نیز به صورت مدرکی تاریخی در زمینه «حقوق بشر» در بنای سازمان ملل متحد در نیویورک نصب شد. در این متن نه مطلقاً صحبتی از این به میان آمده است که یهوه کورش را فرمانروای جهان کرده است و نه این که از جانب او به کورش مأموریتی در ساختمان خانه‌ای برای وی در اورشلیم داده شده است. آنچه واقعاً گفته شده این است که کورش برای تمامی اتباع شاهنشاهی پارس حق آزادی عقیده و آزادی مذهب قائل شده است. البته در کتاب‌های استر و دانیال و نحیا نیز مطلبی خلاف واقع به دیگر پادشاهان ایران: داریوش، خشایارشا، اردشیر نسبت داده شده است، ولی لااقل در این کتاب‌ها متن مشخصی از آن نوع که از جانب کورش نقل شده ارائه نشده است تا بیست و چند قرن بعد از آن، اکتشاف متن اصلی، جعلی بودن روایت یک کتاب آسمانی را مسجل کند.

## تایپ شده توسط: آرش آریامنش